

اجتهاد شرط

قضاوت!

اگر امکان دسترسی به مجتهد نباشد آیا از غیر مجتهد می‌توان استفاده کرد؟

مسئله ضرورت و نیاز به قاضی مؤمن و آگاه از طرفی و اهمیت مقام قضاوت در اسلام از طرف دیگر همواره سبب این سؤال است که با توجه به عدم دسترسی به قاضی مجتهد و جامع الشرایط در همه جا، آیا غیر مجتهد هم می‌تواند قضاوت کند یا نه؟
برای روشن شدن بحث نخست می‌گوییم: مشهور در بین فقهاء بزرگ شیعه آنست که واجب است قاضی مجتهد باشد، آنها هم مجتهد مطلق! حتی درباره شرطیت اجتهاد مطلق، ادعای اجماع شده است و مرحوم صاحب جواهر فیه مشهور اعتراف می‌کند که مخالفی در شرطیت آن نیافته است. (۱)

۱- به کتب استدلالی فقه مثل کتاب معروف جواهر الکلام ج ۴۰ مفتاح الکرامه مسائل شهید ثانی و کتاب ریاض و قضاء و شهادت مرحوم آشتیانی و کتاب قضاء مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی ... مراجعه شود.

روایت زیادی نیز، این شرط را تأکید می کند و اجتهاد و اهل نظر و صاحب رأی بودن را در لایحی شرط می داند.

ولی آیا «متجزی» یعنی کسی که قدرت استنباط قسمی از احکام را دارد می تواند قضاوت کند یا نه ؟

در این مسأله اختلاف نظر وجود دارد. برخی جایز نمی دانند و برخی هم قائل شده اند و می گویند اگر متجزی بیشتر احکام را بداند، می تواند قضاوت کند (۱) یعنی مشمول روایت این حدیث می شود که از امام صادق (ع) نقل می کنند که فرمود: ... لَكِنَّ النَّظْرَ وَالْإِيَّانَ فِي جُلِّ مَسْأَلَةٍ يَعْلَمُ بِهَا مِنْ قَضَائِنَا ... (۲)

رجوع کنید، مردی که قسمی از علوم و قضاوت های ما را بداند. و روایت مشهوری در این باب از امام صادق (ع) که فرمود: به مردی که احکام ما را بشناسد كَرَّمَ أَعْيُنَهُ ... مراجعه کنید.

ولی کسی فقط اندکی از احکام را از طریق اجتهاد بداند است نمی تواند قاضی شود. چون روایاتی که علم و اجتهاد را شرط می دانند از آن تصریح دارد چنانکه هرگز در این بحث شامل نظر نمی شود و از آن منصرف است. اجتهاد و مجتهد هم از اینگونه افراد منصرف می باشد. (۳)

در کتاب ریاض ادعای اتفاق علمای شیعه بر مندرج قضاوت متجزی شده است. مگر آنکه دسترسی به قاضی مجتهد باشد ... در این صورت متجزی در اجتهاد، می تواند قضاوت کند !!

فقیه بزرگ مرحوم صاحب جواهر پس از بررسی زیاد درباره شرطیت اجتهاد و عدم آن چنین می فرماید که: با توجه به اینکه قضاء شاخه های از شجره نبوت و امامت است و

- ۱- این مدرس در سرائر و علامه در قواعد و شهید در دروس و مرحوم صاحب جواهر ...
- ۲- مدارک فوق و نیز وسائل الشیعه کتاب قضاء (جلد ۱۸) و جواهر الکلام جلد ۲۰
- ۳- قضاء و شهادت مرحوم آشتیانی ص ۸۹ - قضاء تألیف مرحوم آقا شیخ عراقی

مجتهدان جامع شرایط قوی، مسلماً از طرف امام (ع) بر تصدی قضاوت مجاز و مأذون می باشند.

ولی در جواز تصدی غیر مجتهد و حتی مقصد، نخست باید بدانیم که او قایمیت این منصب را دارد یا نه؟ و در صورت قایمیت، مجتهد چنین سلطه و ولایتی دارد که بتواند این منصب را به هر کس بدهد یا نه ؟

بدان این مسأله مزبور را می توان به صورت زیر بررسی کرد.

- ۱- آیا غیر مجتهد مستقلاً بدون اجازه مجتهد می تواند قضاوت کند یا نه ؟
- ۲- قاضی منصوب یعنی غیر مجتهدی که از طرف مجتهد جامع شرایط به این مقام برگزیده شده است.

۳- مجتهد جامع شرایط کس دیگری را که سایر شرایط قضاوت بجز اجتهاد را دارا است از طرف خود وکیل در امر قضاوت کند. که به اصطلاح به آن قاضی استایه (نیایشی) یا قاضی وکالتی گفته می شود.

قضاوت قسم اول مسلم حرام است و چنین کسی حق قضاوت ندارد و طبق اتفاق همه فقهاء شیعه، منصب قضاوت حتماً نیاز به اذن صاحب شریعت و امام و نایب آن حضرت دارد.

در مورد قسمت دوم نیز برخی از فقها قائل به عدم جواز شده اند و دلایلی نیز برای اثبات مدعای خویش آورده اند که از جمله اجماع و اتفاق علماء و استدلال به استحباب عدم تأیید منصب مجتهد در نفوذ حکم غیر مجتهد و نیز استدلال به جمله معروف در روایت عمر بن خطاب از امام صادق (ع) ... و نظرفی حلالنا و حرمانا ... کرده اند به اینکه باید شناخت کمال داشته باشد و کارشناس در مسایل و صاحب رأی و نظر در حلال و حرام باشد. که فقط بر مجتهد صادق است نه غیر آن. (۱)

صورت سوم و کالت غیر مجتهد از جانب مجتهد

در قبول و کالت غیر مجتهد از جامع مجتهد جامع شرایط نیز اقوال مختلف است و برخی آنرا جایز نمی دانند و به استصحاب عدم نفوذ حکم وکیل و نیز به اخباری که اجتهاد را

- ۱- بسیاری از فقهاء معاصرین اجتهاد مطلق را شرط می دانند و برخی می افزایند که حداقل، باید در مسایل مربوطه قضاء مجتهد باشد

شرط قضاوت میدانند استدلال کرده اند.

و نیز استدلال کرده اند که قضاوت از چیزهایی است که در اسلام قابل نسیب است چون مثل مکاحبت و محو ابیگی با... راست با طبابت. همانطوری که جابر است غریب و آدم معمولی از طرف یک طبیب حاذق و متخصص، طبابت و نیابت کند یا...
 پس قضاوت نیز نیابت برقرار است. و مانند خرید و فروش و... است که بشود با نیابت انجام داد و حتی تردیده اینکه قضاوت مثل نسیب اولی با مانند خرید و فروش و... است کافی است که نتوانیم این نوع وکالت و نیابت را تأمل بدانیم.
 ولی بسیاری از فقهاء می گویند: طبق اجتهاد دقیق در روایات قضاوت غیر مجتهد در صورت نسیب یا وکالت از طرف مجتهد صحیح است.

افته نسیب مجتهد جامع شرایط در زمان نسیب از جمله روایت معروف: *أما العزائم والوایعة فارجعوا إليها فی الروایة أمانیتنا فإلهم حجتی فایکم والتمسجة فی...* (۱۶) میرساند که افتاء و مجتهدان جامع شرایط خانه آن حضرت است و همانطوری که نسیب جانشینی و نسیب کافی است بطوری که نسیب در زمان نسیب هم چنان علی را از طرف امام دارنده پس حکم قضاوت منسوب از جانب مجتهد بر آن است.

لکنه مهیتره اینکه در زمان نسیب (ب) و نسیب اظهار (ج) المراد از نسیب منقسمی قضاوت می شد که مسلماً مجتهد بر آن است (۱۷).
 و این خود دلیل بر آنست که هر وقت نسیب یا مامرو امام (یا با وکالت و نیابت از طرف آنان) می تواند قضاوت کند و نسیب با وکالت و نیابت برقرار است، پس وکالت و نیابت از مجتهد جامع شرایط و مأذون از امام صحیح است.
 علاوه بر آنکه در علم کتب من قضاوت است که در روایت معتبر است علی بن ابی طالب از امام صادق

رسال جامع علوم انسانی

جلد ۱۷ صفحه ۱۷

۱- و سبیل کتاب قضاء و جواهر و کتب استدلالی دیگر بر رویه قضاء

۲- ممکن است گفته شود که افراد منسوب از جانب پیامبر به علت دسترسی مستقیم به اول پیامبر (ب) و امام (ج) به آسانی می توانستند حکم خدا را به دست آورند و بر طبق آن حکم کنند. از این جهت لازم نبود حتماً مجتهد باشد تا بتواند قضاوت کند. ولی در زمان نسیب امام (ج) دسترسی به اول معصوم و حکم خدا مشکل تر است. پس این عدل آنان نمی تواند دلیل بر جواز نسیب غیر مجتهد باشد، مگر اینکه دسترسی به نوای مجتهد جامع شرایط در کافی بدانیم.



خط و طریق و راه زیاد است بیش پای

ما سر بر آستان «ولایت» نهاده ایم

* * *

* شیرافکن است، پونه عشق ولای ما

هر شاهدهی، به عرصه ما، مرد راه، نیست

راه خدای، را ز چراغ خدای، بوی

کین راه، را چراغ دگر مهر و ماه نیست

جز مکتب شهادت آن راد مرد حق،

ما را دلیل راه و امید پناه، نیست

* * *

* مستطمان و امید، بیستند بر سپاه

مستکبران، دلیل، ز فریاد های ما

با خون عرش، فاسد باطل، دریده ایم

پیروز بساد، خط حق کربلای ما

صد جان ما فدای تو ای «مهدی» جهان

بر پائی حکومت حق، خونهای ما

پایه از جمله ۳۲

(ع) آمده است مؤید این است زیرا امام (ع) می فرماید: کسی که چیزی از احکام و قضایای ما را میداند من او را قاضی برای شما قرار دادم برای رفع خصومت و قضاوت به او مراجعه کنید. و معلوم است که «يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا» نمایانگر محدودیت معلومات قاضی است. و می رساند که کافی است قاضی علمی داشته باشد خواه منشاء علم او از طریق اجتهاد باشد یا غیر آن.

بالاخر لزوم اینکه شرطیت اجتهاد مطلق در قاضی با توجه به نیاز روز افزون به این گونه افراد و قضاوت در همه جا و در تمام اعصار خالی از اشکال نیست و موجب هرج و مرج می گردد، چون دسترسی به چنان قاضی همه جا و همیشه امکان پذیر نمی باشد.

بنا بر این چه اشکالی دارد که متجزی و حتی مقلد هم با داشتن سایر شرایط غیر از اجتهاد و دانستن احکام و مسایل از راه تقلید از مجتهد جامع الشرایط بتواند شهادت کند.

ادامه دارد

سال بیست و یکم شماره ۱